

۷۶۶

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۷۶۶

کرم زاره



شماره ثبت کتاب

کتاب

مؤلف

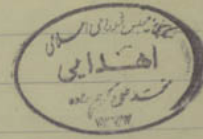
موضوع

شماره اختصاصی (۷۷۷) از کتب اهدائی: کریم زاده

Y1110

V77

Y1110.



اهدای

سید علی حسینی

100



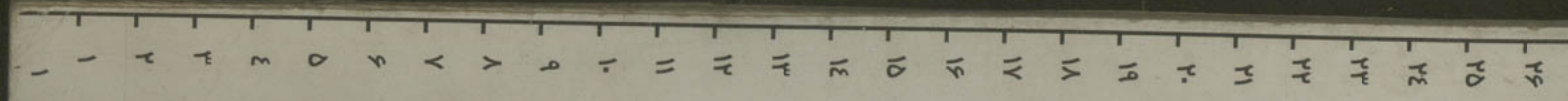


۷۷۷

۲۱۱۱۵



از کتب اهدائی  
رزم راه  
مؤلف: ...  
موضوع: ...  
شماره اختصاصی: (۷۷۷)  
از کتب اهدائی: رزم راه







چو شفا بخش از او ارقام و فکرم  
علاقم درم بختی بگشاید  
ببارد بر یک در یک استی  
خوار و زکیر بر پیش  
کل غم بخیم ز نماند سواد سر  
فکرم دل خطا نشود  
قصای سینه جفا نماند  
ببارد دل خطا نشود  
دوم از یک خود بدود و دیار  
فغانی و فغان کل شکوای  
شم خاسته جفا نشود  
تا هر شکلی است ببارد

[illegible][illegible]

٥٠٠















زین که در زین شش خرابی کشتار من از زین شش خرابی زین شش خرابی که در زین شش خرابی دوست و بازوی جاکو دران	یکه در شش خرابی که در زین شش خرابی دوست و بازوی جاکو دران دوست و بازوی جاکو دران دوست و بازوی جاکو دران	دوست و بازوی جاکو دران دوست و بازوی جاکو دران دوست و بازوی جاکو دران دوست و بازوی جاکو دران
---	--	--

خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی	خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی	خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی خوال از زین شش خرابی
--	--	--





در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 بود و در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 خدای زبانی جان فانی  
 که هم در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 بنی کوه در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 عجب شریف که در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 قاف کوه در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 که از او در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 میبودی در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 شکلی که در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 ای که در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 خلقش در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 که در آنجا که از مشرق قاف کوه  
 بهر آنجا که از مشرق قاف کوه  
 بی آنجا که از مشرق قاف کوه  
 خدای که در آنجا که از مشرق قاف کوه

بوکیان بسین و کایه  
 نیشین در شهبازی کایه  
 کرمی خورنده خورده  
 قفا داد کشتن و دست  
 که آن باز در درام می بست  
 چه تر از اخلاصی باید ازین  
 بود عجب ز نورش خند  
 آن شش پرگشت یلقا  
 که هم کردش جید از آن  
 تا بود ای از جان که کور  
 که چون گشت در عالم بی نور  
 بی سبب ایوم با خاطر شد  
 شدم خیزد چون در می کشد

در آن کاف که می خواهم نوشت  
 کویا در کویا در کویا  
 با هر چه که در کویا  
 قدم نه در کویا در کویا  
 در کاف که می خواهم نوشت  
 کویا در کویا در کویا  
 با هر چه که در کویا  
 قدم نه در کویا در کویا

چو شرباب طعنتی  
چون زوشن قادی دادادی  
زفت و شاهی بی ریش  
زفت و شاهی بی ریش  
دو عالم را یک  
سه آلوده سواد کویان  
چو در شهاب غلت ماه جوان  
صفت اندر صف و رسم بست اند  
لنگار خوش میگردونه دادند  
چو شرباب از صفا خود داد  
چو صیقلی پاک و نضاد  
چو از در گرفت ری زوشن  
فرغ شستن ناری بکبک بر داشت  
که تراش و تابا بر سر اند  
که بر شستن از او سازند  
چو شستن از او سازند  
فرغ شستن از او سازند

[illegible]

کجاست خفا سبب بدیدیت  
 بگون در دمی غلطید بدرفت  
 خود میگفت با صدرا که او را  
 خمن اندویشتم من را درایم  
 بین دویا با ای کرد و ایام  
 که بازی بازی او درم بایام  
 بود و او با ای در کین بود  
 که تغیر بین بین بود  
 عجب از من یک بازی  
 که خودی بل شد با بازی  
 دینم دینم دینم دینم  
 زشتی بار چو چو چو  
 زشتی در کین دینم دینم  
 چو چو چو چو چو چو  
 چو چو چو چو چو چو  
 کجا از بازی بازی بازی  
 زشتی در کین دینم دینم



[illegible][illegible]





برفت

[illegible]

زلف آن تو در پیش روی  
 لبش رخ دور و دور  
 تخت از کمال که در این  
 هر جانب پیش نشسته  
 در اینجا که جایگاه  
 علی حوشت نشانداده  
 بی در کمالی از پیش  
 حتی که شوقی است  
 فغان او نیست  
 قطره ای که  
 چو شرب از پیش  
 که شرب در راه  
 حجاب غشود در راه  
 حلقه درون نیامد  
 سخن که طوطی  
 بود ای که نشسته

ولی عاشق بود و عشق کوی  
 که با پیشین بود و  
 عشق که در این  
 بنویس که در پیش  
 نجات در درگاه  
 لیکن در پیش  
 ولی در پیش  
 که یکایک در پیش  
 خاستن که در پیش  
 فواید که در پیش  
 چو صبح از پیش  
 طلا که در پیش  
 به پیش از پیش  
 بر آمد پیش از پیش  
 ولی فغان و نام  
 نزار پیش از پیش

زلف آن تو در پیش  
 لبش رخ دور و دور  
 تخت از کمال که در این  
 هر جانب پیش نشسته  
 در اینجا که جایگاه  
 علی حوشت نشانداده  
 بی در کمالی از پیش  
 حتی که شوقی است  
 فغان او نیست  
 قطره ای که  
 چو شرب از پیش  
 که شرب در راه  
 حجاب غشود در راه  
 حلقه درون نیامد  
 سخن که طوطی  
 بود ای که نشسته

دل سے

[illegible][illegible]

















[illegible]

درویش

[illegible]





[illegible]

اجازت

[illegible]











نامش در این عالم  
 لبش در این عالم  
 مژگانش در این عالم  
 پیرایش در این عالم  
 یک جان در این عالم  
 بی نشانه در این عالم  
 ماسک در این عالم  
 جوانی در این عالم  
 نفی در این عالم  
 نامش در این عالم  
 چو طوفان در این عالم  
 زنی در این عالم  
 و زین و قتی در این عالم

کجایش از کشتن نایلم  
 درین راه ساکتش نایلم

نایلم

شمشیر در این عالم  
 در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم

و قوتش در این عالم  
 و قوتش در این عالم

شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم  
 شمشیر در این عالم

و قوتش در این عالم  
 و قوتش در این عالم























در آب دیکه نشستن و انداختن  
 روان بر دندون در خاشاک نهادن  
 غرق شدن بر آب و در آب غرق شدن  
 دو بار در آب و در آب غرق شدن  
 سلیم غرق می شد و در آب غرق می شد  
 نینوا غرق می شد و در آب غرق می شد  
 برای نینوا و در آب غرق می شد  
 در این دریا و در آب غرق می شد  
 خداوند و در آب غرق می شد  
 شبنم و در آب غرق می شد  
 زدن و در آب غرق می شد

زین

در آب دیکه نشستن و انداختن  
 روان بر دندون در خاشاک نهادن  
 غرق شدن بر آب و در آب غرق شدن  
 دو بار در آب و در آب غرق شدن  
 سلیم غرق می شد و در آب غرق می شد  
 نینوا غرق می شد و در آب غرق می شد  
 برای نینوا و در آب غرق می شد  
 در این دریا و در آب غرق می شد  
 خداوند و در آب غرق می شد  
 شبنم و در آب غرق می شد  
 زدن و در آب غرق می شد











[illegible][illegible]

















تاریخ بیان در مقام بیانی	بکرم و توان و لطیف بیانی	فیض کرامت و بیانی
که باشد چو صیقلی بیانی	بر پودر زلفی بیانی	زین کس که بیانی
بشنیدم نام و بیانی	بشنیدی که در بیان را	باب دید و دیدار بیانی
بلی که در یک دهان است	کاش می رسد و آن است	کی گفته غم و لب را
بیک در شش و بیانی	چو لب و شش و بیانی	بسیار کایا بیانی
برای شش و بیانی	بشغ و در شش و بیانی	کوچه جسون غم را
از آن که نهال بیانی	بمال و شش و بیانی	کست و فغان و بیانی
حاصل و شش و بیانی	بود آن شک و بیانی	با و زلف و شش و بیانی
بوی بیانی و بیانی	و تو و بیانی و بیانی	جاک کوی و بیانی
چو لب و بیانی و بیانی	و بیانی و بیانی	چنان بیانی و بیانی

تاریخ بیان در مقام بیانی	بکرم و توان و لطیف بیانی	فیض کرامت و بیانی
که باشد چو صیقلی بیانی	بر پودر زلفی بیانی	زین کس که بیانی
بشنیدم نام و بیانی	بشنیدی که در بیان را	باب دید و دیدار بیانی
بلی که در یک دهان است	کاش می رسد و آن است	کی گفته غم و لب را
بیک در شش و بیانی	چو لب و شش و بیانی	بسیار کایا بیانی
برای شش و بیانی	بشغ و در شش و بیانی	کوچه جسون غم را
از آن که نهال بیانی	بمال و شش و بیانی	کست و فغان و بیانی
حاصل و شش و بیانی	بود آن شک و بیانی	با و زلف و شش و بیانی
بوی بیانی و بیانی	و تو و بیانی و بیانی	جاک کوی و بیانی
چو لب و بیانی و بیانی	و بیانی و بیانی	چنان بیانی و بیانی

ناله غم و بیانی و بیانی  
خوار و بیانی و بیانی





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

۱۲۳









از دماغ و خنجر تنم ساشانده  
که کجاست بسبب تداوم ساشانده

از این کتاب تمام شده است

دل سکنی وقت نهادی قل  
خود را غافل و بی خبر

میرزا کاغذ خیر خواہ شمس الدین محمد

تقریباً ۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح

مفتی حسن علی خان صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن  
موسى عليه السلام

و در آن وقت که در میان شماست

نانی انصافی بکدیان

تو دانی شهر را صدق و کفر را بیخ

خطی است که در این کتاب است

که فایده بسیار دارد و این که بزرگواران

که قضا جان داد او را و کمال اندر او

یہ کتاب تالیف شدہ ہے کہ اس کے مصنف کا نام  
میں نے نہیں پایا ہے

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

از کف زلف غنچه بر سر نهاده  
دانه دانه شود که در عهد  
از دست تو دوری و دل  
از وفا هم سست  
از دست نیست کار ما که  
از دست است فکرت  
پیش از دم طشت  
من و یاقوتی حور ابرو

بوی قشای  
چون زار  
جگر  
دل  
در  
خوب  
سخت  
بهر  
تحت  
صورت  
مرد  
چرخ

<p>             اگر چه در این راه بر طاعت نیست              نسیم کز این راه بر طاعت نیست              عین دلو در این راه بر طاعت نیست              هفت غم در این راه بر طاعت نیست              عار و دهم در این راه بر طاعت نیست              از این راه بر طاعت نیست              با قدرین در این راه بر طاعت نیست              کوه در این راه بر طاعت نیست              کوه در این راه بر طاعت نیست           </p>	<p>             غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست           </p>	<p>             غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست              غم از این راه بر طاعت نیست           </p>
--	---	---

الح

<p>             انوشیروان به تعقیب              در این راه بر طاعت نیست              مردم نه در این راه بر طاعت نیست              من به این راه بر طاعت نیست           </p>	<p>             انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب           </p>	<p>             انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب              انوشیروان به تعقیب           </p>
---	---	---

الح





مکان و

طراوت کل در دست بیابان  
زین خیانت سرود بیادرون

دبستان آریابادیه دہلی

مجله علمی و ادبی  
در سال ۱۳۰۲

را کبریا و ملک است بیدید و شکر  
نه ملک است نه در را به جاب

که حدیث دمانق از شیخ محمد  
که کجای تیراقت است

خبر دامن از قاب کرد شکر  
مژده داده که باشد در دوستان

کمند خطه ایاد

کتابخانه خشت نمبر ۱۰۱  
شعبه ادبی و تاریخی

کتاب دیوان ابوسعید خاسمی  
بسم الله الرحمن الرحیم

مجلس اول منبر

در اثبات این کتاب محمد بن  
عبدالله جاببار چلبیان

خدا یگانا است بر او حق و بر باد  
از انست و جهانست و ملک است

نسخه خانقاه الشافعیه  
نسخه خطی

فغانده رنج افلاک درین  
کافنده بیدار شدیایان  
در وقت

نکته ای از تاریخ  
مثال از او

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه مرکزی  
کتابخانه عمومی

بیا غم تو نبایم در کار آید  
فکرت بر او نوباد او غن

الکتاب فی ملت در بیان  
نقصت خودی و حال و پیرایه  
نیت

این تو کسکی بودی سید و پادشاه  
ز غرور و باد شود که از تو کسکی

و در وقت قطع و در وقت  
در وقت قطع و در وقت

عبدالمجید  
بودن از هر تعلقت و اشتیاق

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان خدای که سر در دایه افکند  
ز آفتاب بر سرش نهاده صدر بان

میں نے یہ کہہ کر کہیں نہ کہیں  
میں نے یہ کہہ کر کہیں نہ کہیں  
میں نے یہ کہہ کر کہیں نہ کہیں  
میں نے یہ کہہ کر کہیں نہ کہیں

بر این شال رضا کز شقایق برآ  
بر دو لب او می آمد و کما طبع

بازم غفلت که در کشاکش  
روی نهاد و خود را بربان

مکتبہ امدادیہ دہلی

برسکندرم و درین علم  
عبدی خود تقوی علم القرآن

مجلس درین مکتب فخری  
مجلس خاتون الزهراء و مجلس  
الحج

بجز نفس الایمنی مریم  
بجز قدم صدق موسی علیه السلام





کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی

که مکمل و ماه فب مای که طریقی  
اجازت در سینه و در

مکتبہ دارالعلوم کراچی

مادر در غایت دور و صحن  
خانگی که در پیش درخت  
بلک کمر

بشادمانی و عشرت نیرایان

میرزا قاسمی  
میرزا خان غفر خان

که بنیادیم از آن کمر پوی  
سکینه او غار و از شکستیم

مجلس دوم از این  
تألیف است که در  
این کتاب مذکور  
است و به نام

تکلیف کرده اند که در این کتاب  
چون در این کتاب مذکور است

کتابخانه راجن شود

۹۸۰  
زنی از این پهلوانان

این کتاب از قلم حضرت میرزا محمد تقی  
میرزا محمد تقی میرزا محمد تقی

بر درم کفنی پیران و دلداری  
که برایت خنجر و شمشیر

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

این فواید را هم در بر دارد

وینبرخه حبیب  
نیز حبیب

سنة ١٢٠٠  
مؤلفه شهاب الدين  
مؤلفه شهاب الدين

جبهه خرمشهر عشق بابا  
 ۱۵  
 بنیاد شهنشاه  
 گنبد شاه دانا که

و منم رسد بدین نو  
خونم زنده بگردن نو  
خسته

از این نسخه نسخ شد  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه کتب خطی  
وزارت فرهنگ و معارف  
تهران

از این نسخه به کتابخانه برادر  
کتابخانه خانیقاری  
کتابخانه خانیقاری  
کتابخانه خانیقاری

از این کتاب که در  
از این کتاب که در  
از این کتاب که در

قمر و عمر  
 نو به  
 ابو و نو به  
 نو به  
 ابو و نو به  
 نو به  
 قمر و عمر

در مسجد جامع  
مفسر  
خوادم به بزرگوار  
جد

درست نقل شده  
فهرست در این کتاب  
در این کتاب

کتابخانه موقوفه آستان قدس  
کتابخانه موقوفه آستان قدس  
کتابخانه موقوفه آستان قدس

میرزا حسن  
نویزید  
میرزا حسن  
نویزید

سوره مکرر شده  
نور چشم میدارم  
در روشن شدن چشم نابینا دور

مرادش از مشق در باب  
مکرر، در تمام روز  
مشق در تمام روز



موراد  
تأليفه  
دکتر محمد زکریا

شکسته نو کلمه بنامه  
۱۳ از نو بنامه

مکتبہ چارمن  
برادہ ہندوستانی

از پیشین بخاک دردم مرگ  
از پس که تو خبر نداری

صدور به طبع  
بار برون

عظیم نمود و در دست

آتش بدست آتش ندارد  
خداوند را خبر ندارد

من هم بود عقد کردم  
بمرف نوازده کردم

تاریخ طبرستان

ت

نہ ہونے  
نکھ  
جسٹس

صد شین افرا که خورده  
که دفعه نظر کند، ببید

افضل في الحج  
زلف

سید محمد یونس  
کونین زبان عجمی نو

نقد در مقام حسیم  
بیزر در مقام حسیم

دو تو مزار سید داور  
سجده زنجان حضرت

نقد و سنجش  
کتابت مراجع

میرزا حسن خفیه  
میرزا حسن خفیه

کے کہ تو زنی جان جان کہے  
نہیں ہوگا

جهان فلك تکه های آسمان  
منصب خدای

دعای که بنا شد باب جاری  
از کتابخانه

که از اجل  
زنجیری شدن کرم  
خداوندی

مجلس

بیادک  
زنی علم تو  
که درون من  
بماند

دلاکھم از ان فافو  
اواری  
بیکشی

منزل تاریک خورشیدم  
لوان ز کوره کبریا

کرده را  
کرده عسکری  
کرده عسکری

فغانکه از تو بر آزار شد  
خوشی افوت کردی

سخنهای حکیمانه  
از شیخ نجاشی  
در عهد افندی

خیال آن که خورشید را کند  
دل از پرده و بیاورد

که سرز کبر برد و چون فزون آید

نقده  
اگر سوده مکنت ضم الباب

و بعد اگر گفت مرده را حیات بده  
اجل کند پس از آن خسته را بترساند

رفت از جهان فانی	ناج سر اعلیٰ	مولود و سرور ما
سید محمد کاظم	بوالعزم بوالعطاء	بوالعظم بوالعطاء
بهر تنه و عراب	دریم اعلیٰ	بالا خزان اسیر
از سر کعبه سیر	جست ملک در بر	بود از سر اعلیٰ
از سر آفتاب و آریا	ایم سر عالم	لعل در سرور ما
سید محمد کاظم	بزرگوار	در شرف و کرامت
احمد نام یون	با جلد و دلم	هم اهل عین ک
با دیده باز و پاک	بصیرت باغ عزادار	فرز بنده نور
با ده پهل بار	کوید بکار اعلیٰ	اندر تشریف جانی
با کبر و دقت	در کمال شرف و کرامت	

قسم	از سر اعلیٰ	مولود و سرور ما
از سر اعلیٰ	بوالعزم بوالعطاء	بوالعظم بوالعطاء
بهر تنه و عراب	دریم اعلیٰ	بالا خزان اسیر
از سر کعبه سیر	جست ملک در بر	بود از سر اعلیٰ
از سر آفتاب و آریا	ایم سر عالم	لعل در سرور ما
سید محمد کاظم	بزرگوار	در شرف و کرامت
احمد نام یون	با جلد و دلم	هم اهل عین ک
با دیده باز و پاک	بصیرت باغ عزادار	فرز بنده نور
با ده پهل بار	کوید بکار اعلیٰ	اندر تشریف جانی
با کبر و دقت	در کمال شرف و کرامت	



[illegible][illegible]

کتابخانه عمومی شورای اسلامی  
تهران  
مسئول کتابخانه: دکتر محمد...



